با مردم
شماره تلفن ارتباطی با خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۳۳۷

نازل‌های جایگاه‌های سوخت در شرق کرمان کافی نیست

نازل‌های جایگاه‌های سوخت ۴ شهرستان جنوب شرق استان کرمان شامل شهرهای بم، ریگان، نرماشـــیر و فهرج بسیار کم اســـت. گاهی در یک جایگاه از ۸نازل فقط ۲ نازل فعال است که این موضوع باعث ایجاد صفوف بسیار طولانی برای دریافت بنزین می‌شود.علت را جویا شدیم در جواب کمبود بنزین را بهانه کردند درحالی که اینطور نیست و بنزین به اندازه کافی هست اما نازل‌ها از مدار خدمت خارجند. لطفا این موضوع ساده و قابل حل، بررسی و برطرف شود تا مردم معطل و کلافه نشوند.

امیری از بم

پارک جنگلی لار زیرساخت‌های رفاهی ندارد

پارک جنگلی لار از معدود مناطق تفریحی و گردشگری طبیعی در لارستان است که مورد اســـتفاده مردم این شهر و شهرهای اطراف آن قرار می‌گیرد.این مجموعه بزرگ که شامل چندین هکتار فضای ســـبز اســـت، دارای کمترین زیرساخت رفاهی، خدماتی، تفریحی، گردشگری و امکانات است. بارها قرار شده این پارک به شـــهرداری لار واگذار شـــود تا در خصوص ایجاد مبلمان شهری و امکانات زیرساختی آن اقدام شود ولی تاکنون این موضوعات در حد حرف و خبر مانده است. خواسته ما این است که پارک آماده استفاده شهروندان برای اقامت‌های چند ساعته شده و امکانات بهداشتی و زیرساختی آن هر چه زودتر فراهم شود.

کشتکار از لار استان فارس

اتوبوس‌های ترمینال فارسان چهارمحال و بختیاری، برنامه مشخصی ندارند

اتوبوس‌هـــای ترمینال فارســـان چهارمحـــال و بختیاری هیچ برنامه منظم و مشـــخصی برای رفت‌وآمدها ندارند. مسافران در ترمینال سرگردان و بلاتکلیف هستند وعملا نمی‌توانند سر وقت به کارهایشان برســـند.تنظیم یک جدول برای زمان رفت‌وآمد اتوبوس‌ها از ابتدایی‌ترین کارهای یک ترمینال است.

حسنی از چهارمحال و بختیاری

پیامک
ارسال پیام کوتاه خوانندگان
۰۲۱۲۳۰۲۳۹۱۶

کشاورزان گوجه کار شهر آبدان را دریابید

شـــهر آبدان اســـتان بوشـــهر قطب گوجه‌فرنگی خارج از فصل اســـت و اکثر کشـــاورزان این منطقه با آبیاری نوین و هزینه ســـنگین خرید و نگهداری آب شـــیرین بهترین و باکیفیت‌ترین گوجه را تولید می‌کنند.

از آنجا که عوارض صادرات بـــه ازای هر کیلو ۶۰۰۰تومان افزایش یافته و سهم کشاورزان از قیمت نهایی و عرضه شده به بازار اندک و ناچیز است این وضعیت موجب دلسردی و نگرانی کشاورزان زحمتکش شده است.

خواهشمندیم مســـئولان با درنظر گرفتن راهکاری به این مشکل رســـیدگی کنند تا در این میان حقی از کشاورزان ضایع نشود.

سیادت از بوشهر

وضعیت کارخانه سیمان دهلران همچنان بلاتکلیف و نامعلوم است

کارخانه سیمان دهلران با پیشـــرفت فیزیکی بیش از ۹۰ درصد همچنان بلاتکلیف رها شده است.

هر دولت جدید هم که روی کار می‌آیـــد وعده اتمام کار و راه‌اندازی این کارخانه را می‌دهـــد اما در عمل هیچ اتفاقی نمی‌افتد و کار به سرانجامی نمی‌رسد! الان ۲ دهه از شروع به‌کار این پروژه با صرف میلیاردهـــا ریال از محل مالیات و بیت‌المال گذشته است.

معلوم نیســـت مجـــری این طرح کیســـت که از دســـتور رئیس‌جمهور تا رئیس قـــوه قضاییه را نادیـــده می‌گیرد! امیدواریم با پیگیری‌های دولت فعلی هر چه زودتر شـــاهد افتتاح این کارخانه و اشتغال جوانان آماده به‌کار این استان شویم. مسلما با این اتفاق، بازار پرتلاطم سیمان کشور هم تا حدی به ثبات خواهد رسید.

عطایی از دهلران

پیام
تلگرام با مردم @bamardom_hamshahri

چرا کارت هوشمند بسیجیان فعال، تمدید اعتبار نمی‌شود؟

الان چند ماهی است کارت‌های بسیج تمدید اعتبار نمی‌شود. به پایگاه هم که مراجعه می‌کنیم می‌گویند هنوز دستور و اعتباری برای این موضوع صادر و درنظر گرفته نشده است. دلیل این اهمال کاری چیست؟ چرا بسیجیان به‌خاطر نداشتن اعتبار کارت بسیجی نمی‌توانند از خدمات درمانی و دندانپزشکی استفاده کنند؟

احمدلو از تهران

جلوی آهن دزدی در آرامستان خضر خرم‌آباد گرفته شود

مدتی است آهن‌آلات دور قبرها در آرامستان خضر شهر خرم‌آباد در شهرستان لرستان، به سرقت می‌رود و به‌نظر می‌رسد عده‌ای سارق که با ضایعاتی‌ها همکاری می‌کنند عامل این کار هستند. جدای از اینکه این کار هتک حرمت و بی‌احترامی به اموات است از جادرآوردن این حفاظ‌های فلزی باعث آسیب دیدن قبور، شکسته شدن ســـنگ قبرها و ورود آب به آنها در فصل بارندگی می‌شود. تقاضا داریم با این عمل زشت و غیراخلاقی برخورد قانونی شود.

سپهوند از لرستان

مشکلات جاده روستای تپه کنعان سر پل ذهاب را حل کنید

متأسفانه خرابی جاده روستای تپه کنعان در سر پل ذهاب، باعث ترک تحصیل دانش‌آموزان و دشواری رفت‌وآمد بیماران و مادران باردار شده است. دلیل آن هم عدم‌امکان ورود وسایل نقلیه به داخل روستاست. هم‌اکنون ۴۰ خانوار ساکن این روستا هستند که اکثر آنان از خانواده‌های محترم شهدا، جانبازان و بسیجیان فعال هستند. با وجود اینکه این روســـتا دارای کد روستایی و دهیاری است و نام آن در ردیف ۶اعتبارات روستایی جهت تامین اعتبار و آســـفالت قرار دارد، اما تاکنون هیچ اقدامی در راستای بهبود وضعیت راه آن صورت نگرفته اســـت. این شرایط، اهالی روستا را به تنگ آورده است و درخواست رسیدگی فوری به این وضعیت را دارند.

همتی از روستای کنعان

بادستگیری آخرین متهم پرونده فاش شد

جزئیات تازه از گروگانگیری پدر علم ژنتیک ایران

پیگیری

با دســـتگیری ســـومین و آخرین متهم پرونده گروگانگیری پروفســـور داریوش فرهود، پدر علم ژنتیک ایران، وی اعتراف کرد که به‌دلیل کینه‌ای که از شاکی به دل داشته، نقشه این گروگانگیری را طراحی کرده است.

به‌گزارش همشهری، پرونده ربوده شدن داریوش فرهود با دستگیری آخرین متهم، تکمیل و جزئیات تازه‌ای درباره این حادثه فاش شد. سردار حســـین رحیمی، فرمانده انتظامی تهران، دیروز در جمع خبرنگاران به بیـــان این جزئیات تازه پرداخـــت و گفت: اعترافات آخرین متهم پرونده نشـــان می‌دهد، عامل اصلی گروگانگیری از آشنایان دکتر فرهود و کارمند سابق وی بوده که به‌دلیل مشکلات شخصی، ۲ نفر را اجیر کرده و نقشـــه این گروگانگیری را رقم زده بودند. آنها حدود ساعت ۵:۳۰ هشـــتم آبان ماه، با حضور در مقابل خانه شاکی و معرفی خود به‌عنوان مأموران امنیتی، وی را ربودند و ابتدا به مرزن‌آباد و پس از آن به ویلایی در شهرستان نور برده و در آنجا زندانی کرده بودند. متهمان از گروگانشان درخواست ۸میلیارد تومان پول نقد یا یک دستگاه آپارتمان کرده بودند که هر چند وی در ابتدا قبول نکـــرده بود، اما در نهایت به آنها قـــول داد ۴میلیارد تومان به حساب‌شان واریز کند و متهمان پس از آنکه از وی دست نوشته گرفتند، او را به پایتخت برگرداندند. در این میان کارآگاهان پلیس آگاهی تهران موفق شدند در کمتر از ۲۴ساعت عاملان این گروگانگیری را شناسایی کنند. به‌گفته سردار رحیمی، عامل اصلی گروگانگیری در بازجویی‌ها اعتراف کرد که از مدت‌ها قبل چنین تصمیمی داشت و ناآرامی‌ها و ناامنی‌های اخیر موجب شد که وی فرصت را برای اجرای نقشه‌اش مناسب دیده و آن را عملی کند.

اظهارات گروگان

روز گذشـــته همچنین اظهارات پروفسور فرهود نزد پلیس پس از آزادی‌اش برای خبرنگاران پخش شـــد و او درباره ربوده شدنش به پلیس چنین گفت: روز حادثه که از خانه بیرون آمدم ۲مرد راهم را سد کردند و مدعی شدند شما مسائل و مشکلاتی دارید و حرف‌هایی زده‌اید که باید درخصوص آنها پاسخ بدهید. به آنها گفتم من معلم هستم و حرف‌های بدی نزده‌ام. معلم از کار اشتباه ایراد می‌گیرد و کار خوب را تشویق می‌کند، اما آنها مرا با خود بردند. یک نفر که کلاه، عینک و ماسک بهداشتی داشت پشت فرمان ماشینم نشست و راه افتادند. نفر سوم هم بین راه به آنها ملحق شد و در صندلی عقب کنار من نشست و به سمت شمال کشور راه افتادند.

وی افزود: آنها طوری رفتار کردند که مـــن تصور می‌کردم مأمور هستند. وقتی پیاده شـــدیم و یکی از آنها ماسکش را برداشت او را شـــناختم. او مردی بود به نام امید که قبلا برایم کار می‌کرد. امید ناگهان شروع به فحاشی کرد و گفت همین‌جا تکه‌تکه‌ات می‌کنم.

شاکی در ادامه گفت: امید می‌گفت که منشی من باعث شده که او تمام زندگی‌اش را ببازد. درصورتی که من از زندگی آنها خبر نداشتم. من خیلی هوای امید را داشتم، حدود ۸سال قبل به او پول دادم و او خانه خرید، اما حالا می‌گفت که من باعث شده‌ام زندگیش تباه شود. او مدعی بود مدتی پس از ازدواج با منشی من، این زن از وی طلاق گرفته و امید ناچار شـــده آپارتمانی را که داشت، بفروشد تا مهریه همسرش را بدهد. او می‌گفت قیمت آپارتمانی که چند سال قبل ناچار شد بفروشد، الان ۸میلیارد تومان است و چون مرا مقصر این آشنایی و ازدواج می‌دانست، از من خواست که ۸میلیارد تومان به او پرداخت کنم. اما من این پول را نداشتم و در نهایت او به ۴میلیارد تومان رضایت داد. برای همین دست‌نوشته‌ای به آنها دادم که این پول را پرداخت می‌کنم و قرار شد بیایم تهران و پول جور کنم که متوجه شدم پلیس در جریان ماجرا قرار گرفته است.

حالا و با دستگیری تمامی متهمان پرونده، برای آنها قرار قانونی صادر شده و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

مکث

مهریه میلیاردی

صبح دیروز ۳متهم این پرونده جنجالی به ستاد نیروی انتظامی پایتخت منتقل شدند. در میان آنها امید، سردسته و طراح نقشه گروگانگیری نیز حضور داشت که در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات نقشه‌اش برای ربودن دکتر فرهود گفت.

چرا از دکتر کینه به دل داشتی؟

بریده بودم، خسته بودم، شب‌ها در ماشین می‌خوابیدم و آه در بساط نداشتم. دکتر را مسبب این بدبختی‌ام می‌دانستم، به همین دلیل از او کینه به دل گرفتم و می‌خواستم با این کار حق و حقوقم را از او بگیرم.

چه حق و حقوقی؟ شاکی که می‌گوید هیچ بدهی‌ای به تو نداشته است؟

ماجرایش مفصل اســـت. البته نیت ما هم آدم‌ربایی نبود. فقط می‌خواستم با دکتر صحبت کنم که از این در به دری نجات پیدا کنم. او مرد خیری است. می‌خواستم به او بگویم چه بلایی بر سرم آمده تا یک خانه برایم بخرد یا پولش را به من بدهد.

چرا چنین توقعی از او داشتی؟

من از سال ۸۱ دکتر را می‌شناختم و چند سالی می‌شد که کارمند او بودم. رابطه ما بد نبود و آن زمان با وجود اینکه ۲فرزند داشتم با همسرم به اختلاف خوردم و از هم جدا شدیم. بعد از آن به پیشنهاد دکتر با منشی او به نام فریبا ازدواج کردم. فریبا ۵سالی می‌شد در مطب دکتر کار می‌کرد و حتی من آن زمان به همراه آقای دکتر به خواستگاری فریبا رفتم. در مراسم خواستگاری دکتر به من گفت ۳دانگ خانه‌ام را به نام فریبا بزنم و ۱۱۴سکه هم مهرش کنم. در آن زمان خانه‌ای در یوسف‌آباد داشتم که آن را فروختم و در خیابان فردوس آپارتمانی خریدم و ۳ دانگ آن را به نام فریبا زدم. فکر می‌کردم زندگی خوبی را آغاز می‌کنم، اما ۳ ماه بعد فریبا ناسازگاری‌هایش را شروع کرد و گفت خانه و مهریه‌اش را می‌خواهد. سپس مهریه‌اش را اجرا گذاشت و من ناچار شدم آپارتمانی را که الان ۸میلیارد ارزش دارد بفروشم و مهریه او را بدهم.

آشنایی خودت با دکتر چگونه بود؟

سال ۸۱ در یوسف‌آباد زندگی می‌کردم که یکی از بستگان دکتر همسایه ما بود و همان همسایه مرا به دکتر معرفی کرد. با هم آشـــنا شدیم و پس از این دکتر من و همسرم را به باغش در هشتگرد دعوت کرد و گفت اهالی روستا قصد دارند باغش را تصاحب کنند و بعد مرا استخدام کرد که از باغش نگهداری کنم. من باغش را زنده کردم و بعد هم در محل کارش مشغول به‌کار شدم.

چه کار می‌کردی؟

من ناظر خرید و در واقع مورد اعتماد پروفسور بودم. معمولا از وسایل آزمایشگاهی گرفته تا مواد خوراکی همه را من می‌خریدم.

همه اینها که گفتی، دلیل نمی‌شود که برای جبران شکست در زندگی‌ات سراغ دکتر بروی؟

گفتم که او را مسبب بدبختی‌هایم می‌دانستم. او باعث آشنایی من و منشی‌اش شد و بعد با او ازدواج کردم. بعد از جدایی هم دیگر با دکتر کار نکردم. حدود سال ۹۵ یا ۹۶ بود. سپس در کار خرید و فروش ماشین مشغول کار شدم که به‌دلیل افزایش قیمت، در کارم شکست خوردم. پس از آن دیگر جایی برای زندگی نداشتم و ۶ماهی می‌شد که داخل ماشین می‌خوابیدم. یک‌بار هم به دکتر زنگ زدم و او چون در کار خیر است وعده داده بود برایم خانه‌ای ۵۰متری می‌خرد، اما من توقع داشتم که همه زیانم را جبران کند.

پس برای زیاده‌خواهی خودت نقشه گروگانگیری کشیدی؟

دکتر فرد خیری بود. می‌دانستم به زنی که از آشنایانش است کمک مالی می‌کند. حتی کمک مالی کرده بود که دختر بزرگ آن زن برای تحصیل به یکی از کشورهای اروپایی برود. آن روز که سراغ دکتر رفتیم، به دروغ گفتیم آن زن را بازداشت کرده‌ایم و شما هم باید به اداره پلیس بیایید تا درباره ارتباطتان با این زن توضیحاتی بدهید. در واقع از شرایط ناآرامی‌های اخیر سوءاستفاده کردیم تا نقشه را عملی کنیم. به این ترتیب او را با خودمان بردیم که با وی حرف بزنم. دکتر هم وقتی دید شرایط من خوب نیست قبول کرد به من کمک کند. راستش اصلا فکر نمی‌کردیم پای پلیس به ماجرا کشیده شود و ما دستگیر شویم. فکر می‌کردیم همه‌چیز خوب پیش رفته است.

اگر می‌خواستی حرف بزنی، چرا به محل کارش نرفتی؟

او ۳۰کارمند دارد و نمی‌خواستیم کارمندانش متوجه شوند. چون همه آنها مرا می‌شناختند.

اعضای بدن نوجوان مرگ مغزی در سالگرد تولدش، به بیماران نیازمند پیوند زده شد

مامور پلیس اعضای بدن پسرش را اهدا کرد

وقتی پسر نوجوان مأمور پلیس در تصادف با موتور دچار مرگ مغزی شد، او بزرگ‌ترین تصمیم زندگی‌اش را گرفت و با اهدای اعضای بدن او به چند بیمار نیازمند، فرصت زندگی دوباره داد.

به گزارش همشهری، هفته گذشته به اورژانس شهرستان سامان در استان چهارمحال و بختیاری خبر رسید که پسر نوجوانی در تصادف با موتورسیکلت به‌شدت مصدوم شده اســـت. نیروهای اورژانس با حضور در محل حادثه، پسر نوجوان را به بیمارستان منتقل کردند اما شدت آسیب وارده به حدی بود که به کما رفت و در این شرایط تلاش پزشکان برای نجات جان او آغاز شد.

پسر نوجوان، سید امیرمحمد نوربخش نام داشت و پسر بزرگ سروان سیداصغر نوربخش، از مأموران پلیس شهرستان سامان بود. مأمور پلیس وقتی در جریان تصادف پسرش قرار گرفت، راهی بیمارستان شد اما پزشکان می‌گفتند آسیبی که امیرمحمد دیده به حدی است فقط یک معجزه می‌تواند او را به زندگی برگرداند. خانواده امیرمحمد در روزهایی که او در بیمارستان بود دعا می‌کردند که وی به زندگی برگردد اما در نهایت پزشـــکان اعلام کردند که ضریب هوشی پسر نوجوان به‌شـــدت پایین آمده و او دچار مرگ مغزی شده است. این یعنی، دیگر هیچ امیدی به بازگشت نوجوان ۱۶ساله به زندگی نبود و در این شرایط واحد فراهم آوری اعضای پیوندی بیمارستان شهرکرد وارد مذاکره با خانواده امیرمحمد شـــدند و به آنها گفتند که به‌رغم مرگ مغزی شدن فرزندشـــان، برخی از اعضای بدن او قابل اهدا به بیماران نیازمند هستند.

سروان نوربخش که مطمئن شـــده بود امیدی به بازگشت پسرش نیست، پس از مشورت با همسرش بزرگ‌ترین تصمیم زندگی‌شان را گرفتند و گفتند حالا که پسرشـــان را از دست داده‌اند، حاضرند اعضای بدن او را اهدا کنند تا بیمـــاران نیازمند فرصتی برای ادامه زندگی داشته باشـــند. به این ترتیب پیکر امیرمحمد به اتاق عمل منتقل شد و پزشکان پس از جداســـازی قلب، کبد و کلیه‌های او، آنها را به بیماران نیازمند پیوند زدند. ســـرهنگ علی اصغر مهری، معاون اجتماعی پلیس چهارمحال و بختیـــاری گفت: پس از آنکه مأمور پلیس و خانواده‌اش با حضور در بیمارســـتان برای آخرین بار با پسرشان وداع کردند، پیکر این نوجوان ۱۶ساله روز شنبه گذشته و همزمان با ســـالگرد تولدش در زادگاهش روستای شوراب صغیر تشییع و به خاک سپرده شد.

خشم سرباز عصبانی ۴قربانی گرفت

جنایی

ســـرباز انتظامـــی که بـــا یکی از هم‌خدمتی‌هایـــش دچار اختلاف شـــده بود در اقدامی جنون‌آمیز به‌سوی او و ۳نفر از مأموران تیراندازی کرد و آنها را به شهادت رساند.

به گزارش همشهری، این حادثه دلخراش در یک ایســـتگاه جاده‌ای پلیس در منطقه بمپور واقع در استان سیستان و بلوچســـتان اتفاق افتاد. در این ایستگاه تعدادی از مأموران پلیس سرباز وظیفه و مشغول انجام خدمت بودند که ۲نفر از آنها از مدتی قبل با یکدیگر دچار اختلاف شـــده و هراز گاهی با یکدیگر درگیر می‌شدند. این اختلافات ادامه داشت تا اینکه صبح دیروز بـــار دیگر با یکدیگر به بگومگو پرداختند. این بار اما بعد از درگیری لفظی کار به زد و خورد کشیده شد تا جایی که ناگهان یکی از سربازان اسلحه سازمانی را برداشـــت و به‌سوی سرباز دیگر گرفت. او فکرش را هم نمی‌کرد که هم‌خدمتی‌اش برای او اسلحه بکشد اما در کمال ناباوری سرباز جوان اسلحه را مسلح و شلیک کرد.

ســـایر مأموران که کارکنان پایور انتظامی بودند با شـــنیدن صدای تیراندازی، خود را به محل حادثه رساندند و با پیکر خونین یکی از سربازان که هدف اصابت گلوله قرار گرفته بود روبه‌رو شدند و در سوی دیگر، اسلحه را در دست سرباز دیگر دیدند. آنها قصد داشتند اسلحه را از دست سرباز خشمگین بگیرند اما او شروع به تهدید کرد و گفت اگر کسی جلو برود شـــلیک خواهد کرد. هیچ‌کس باورش نمی‌شد که سرباز جوان تهدیدش را عملی کند، اما او که همین چند لحظه قبل سربازی را به شهادت رسانده بود، برایش هدف قرار دادن چند نفر دیگر کار دشواری نبود. همین که مأموران برای نزدیک شدن به او و خلع سلاحش خیز برداشـــتند او بار دیگر ماشه را چکاند و چندین گلوله به‌ســـوی آنها شلیک کرد تا شمار افرادی که هدف قرار داده به ۴نفر افزایش پیدا کند. با وجود این سایر مأموران سرانجام توانستند سرباز خشمگین را خلع سلاح کرده و او را بازداشت کنند. در همین حال بررسی وضعیت سرباز وظیفه و ۳مأمور پایور نشان می‌داد که هر ۴نفرشان بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسیده‌اند.

سرگرد علیرضا صیاد، فرمانده انتظامی شهرستان بمپور با تأیید این حادثه دلخراش گفت: بررسی‌های اولیه نشـــان می‌دهد به‌دلیل اختلاف شخصی بین سرباز ضارب با یکی از سربازان دیگر این درگیری آغاز شد و در ادامه وقتی ســـایر کارکنان حاضر در مقر قصد مداخله داشتند آنها نیز هدف گلوله قرار گرفتند. به‌گفته وی، ضارب توســـط سایر مأموران حاضر در ایستگاه دستگیر شده و به مرجع قضایی تحویل داده شده است.

مرگ ۴عضو یک خانواده در میان شعله‌های آتش

داخلی

آتش‌سوزی خودرویی در جایگاه سوخت حادثه دلخراشی را رقم زد و موجب جانباختـــن زنی همراه با ۳فرزندش شد.

به‌گزارش همشهری، ساعت ۲:۳۰ دیروز ۲خودروی پراید و پژو پارس که سرنشینان آن از اهالی یکی از روستاهای اطراف شهرستان بمپور واقع در استان سیستان و بلوچستان هســـتند، برای سوختگیری به پمپ بنزین بمپور رفتند. وقتی راننده پژو در حال سوختگیری بود، به‌دلیل ایجاد جرقه، آتش‌سوزی ایجاد شـــد و شـــعله‌های آتش به‌طور ناخواســـته به‌خودروی پراید ســـرایت و آن را شعله‌ور کرد. آن زمان خودروی پراید ۵سرنشین داشت که اعضای یک خانواده بودند. هرچند راننده که پدر این خانواده بود توانســـت در لحظات اولیه حادثه، خود را نجات دهد اما ۴نفر دیگر شامل همسر و ۳فرزند او در میان شعله‌های آتش گرفتار شـــدند. با وجود این که این مرد و سایر افرادی که در محل حادثه حاضر بودند، تلاش زیادی برای نجات ۴نفر گرفتار شده در پراید انجام دادند اما این تلاش‌ها به جایی نرسید و هر ۴نفر جان خود را از دست دادند.

سلمان برهانی، فرماندار بمپور با اعلام جزئیات این حادثه گفت: به‌گفته کارگران حاضر در جایگاه، ایجاد جرقه هنگام سوختگیری در دهانه باک پژو پارس، باعث ایجاد آتش‌سوزی اولیه شد و در ادامه آتش به پراید سرایت کرده و این حادثه را رقم زد.

وی ادامه داد: به محـــض وقوع این حادثه، بلافاصله نیروهای آتش‌نشـــانی از بمپور و محمدان به محل حادثه اعزام شدند و آتش‌سوزی مهار شد. به‌گفته او، در این حادثه آتش‌نشـــانان موفق شـــدند با دور کردن خودروهای دچار حریق از محل جایگاه عرضه سوخت از خسارات ســـنگین و کشیده شدن دامنه آتش به مخازن جلوگیری کنند.

کوتاه از حادثه

تصور اشتباه راننده و مسافر ماجرای عجیبی را رقم زد

وقتی راننده آشنا مسیر را اشتباهی رفت، دختری که سوار ماشین وی بود تصور کرد که او نقشه آدم‌ربایی در سر دارد و به همین دلیل خودش را به بیرون از ماشین پرتاب کرد و این اتفاق، راننده را به دردسر بزرگی انداخت.

به گزارش همشـــهری، چند روز قبل دختری ۲۱ساله به همراه خانواده‌اش راهی دادســـرای جنایی تهران شدند تا از راننده یک خودرو به اتهام آدم‌ربایی شـــکایت کند. دختر جوان به بازپرس شعبه هفتم گفت: هوا تاریک شده بود که از خانه دوستم بیرون آمدم و کنار خیابان منتظر ماشین بودم که یک خودروی پژو توقف کرد و من به گمان اینکه مسافرکش است، سوار شدم. در بین راه اما راننده تغییر مسیر داد و وقتی اعتراض کردم توجهی نکرد. او نقشه آدم‌ربایی در سر داشت و می‌خواست مرا مورد آزار و اذیت قرار بدهد. وقتی متوجه نقشه شیطانی او شدم، در ماشین را که در حال حرکت بود باز کردم و به بیرون پریدم که به‌شدت مصدوم شدم. این در حالی بود که راننده فرار کرده بود. پس از این اتفاق، با خانواده‌ام تماس گرفتم که آنها فورا خودشان را رساندند و مرا به بیمارستان انتقال دادند که ۲ روز بستری و تحت درمان بودم.

با شکایت دختر جوان تحقیقات در این پرونده آغاز شد و با توجه به سرنخ‌های موجود، راننده جوان بازداشت شد. او اما منکر آدم ربایی شد و گفت: من از قبل شاکی را می‌شناختم. وی دختر مورد علاقه دوستم شایان بود و آن شب با دیدن وی که کنار خیابان منتظر تاکسی ایستاده بود، تصمیم گرفتم او را به مقصدش برسانم. اما چون مسیر را به درستی بلد نبودم و برنامه‌های مسیریاب گوشی موبایلم هم کار نمی‌کرد، راه را اشتباهی رفتم. در واقع مسیر را گم کردم که در آن شرایط دختر جوان تصور کرد قصد ربودن او و آزار و اذیتش را دارم. برای همین ناگهان در ماشین را باز کرد و بیرون پرید. من هم ترسیدم توقف کنم. چون فکر کردم بلایی سر دختر جوان آمده و اگر او را به بیمارستان برسانم پایم گیر می‌شود. حتی یک لحظه گمان کردم که او شاید جان باخته باشد؛ چون سرعت ماشین بالا بود که او ناگهان خودش را به بیرون پرتاب کرد. برای همین فرار کردم و در همه این مدت وحشت داشتم که مبادا او جانش را از دست داده باشد.

با توجه به اظهارات پسر جوان، شاکی به دادسرا احضار شد و تأیید کرد که همه حقیقت را نگفته و جوان راننده را می‌شناخته است. او توضیح داد: راننده از دوستان پسر مورد علاقه‌ام بود اما آن شب که مسیر را اشتباهی رفت، تصور کردم که قصد ربودن و آزار و اذیت مرا دارد و به همین دلیل خودم را به بیرون از ماشین انداختم. با مشخص شدن حقایق، پســـری که بازداشت شده بود به دستور بازپرس جنایی تهران آزاد شد.

بخشش قاتل رئیس بانک ۲۰سال پس از جنایت

مردی که ۲۰سال قبل در جریان ســـرقت مسلحانه از بانکی در نهاوند، رئیس شعبه را به قتل رسانده بود، با اعلام گذشت اولیای دم از قصاص نجات پیدا کرد.

به گزارش همشهری، این سرقت خونین در سال ۸۱ اتفاق افتاد. چند ســـارق مسلح برای دستبرد وارد بانکی در شهرستان نهاوند شدند اما وقتی با مقاومت کارمندان و رئیس بانک روبه‌رو شـــدند، یکی از سارقان اقدام به تیراندازی کرد که بر اثر اصابت گلوله به رئیس بانک، وی به قتل رسید. با فرار سارقان مسلح تحقیقات گسترده‌ای برای شناسایی آنها آغاز شـــد. کارآگاهان پلیس با بررسی ســـرنخ‌های موجود، به‌دنبال ردزنی تبهکاران بودند اما آنها هیـــچ ردی از خود به جا نگذاشته بودند. مدتی بعد مأموران توانستند هویت یکی از سارقان را شناسایی کنند.

او همان کسی بود که به‌سوی رئیس بانک تیراندازی کرده و او را به قتل رسانده بود. با این حال معلوم نبود که وی کجا پنهان شده اســـت. با وجود این تحقیقات برای دستگیری عامل این سرقت خونین، ادامه پیدا کرد تا اینکه با گذشـــت ۱۶سال از این سرقت مرگبار، مخفیگاه وی شناسایی و او دستگیر شد.

بازجویی از متهم به قتل نشان می‌داد که وی در این مدت به‌طور مخفیانه و با هویتی جعلی زندگـــی می‌کرد تا پلیس نتواند ردی از او پیدا کند. در این شرایط پرونده او با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان همدان فرستاده شد. متهم در دادگاه به سرقت خونینی که مرتکب شده بود اعتراف کرد و اولیای دم رئیس بانک نیز برای او، درخواست صدور حکم قصاص کردند. به این ترتیب حکم قصاص صادر شد و مدتی بعد نیز در دیوان عالی کشور مهر تأیید خورد.

پس از گذشت سال‌ها از سرقت مسلحانه از بانک نهاوند، همه‌چیز برای مجازات عامل این جنایت مهیا بود اما از همان زمان خانواده وی تلاش‌شـــان برای جلب رضایت اولیـــای دم را آغاز کردند تا شـــاید قاتل از چوبه دار نجات پیدا کند. با این حال این تلاش‌ها راه به جایی نبرد و با گذشت ۲۰سال از حادثه، روز اجرای حکم فرا رسید.

مسئولان اجرای احکام بعد از انجام تشریفات قضایی، مرد محکوم به قصاص را پای چوبه دار منتقـــل کردند. در حالی که اولیای دم همچنان مصر به اجرای حکم بودند؛ اما مسئولان زندان و شورای حل اختلاف برای آخرین مرتبه تـــلاش کردند تا آنها را راضی به بخشش کنند. هرچند آنها راضی نمی‌شدند اما سرانجام در آخرین لحظات اعلام کردند، قاتل را بخشیده و از اجرای حکم منصرف شده‌اند. به این ترتیب این مرد بعد از گذشت ۲۰سال از جنایتی که مرتکب شده بود، از قصاص نجات یافت.

داوود بحیرایی، رئیـــس زندان نهاوند در این‌بـــاره گفت: پس از صدور حکم قصاص، کمیته صلح و سازش زندان نهاوند، براساس وظیفه ذاتی خود وارد عمل شـــده و چندین جلســـه با حضور دادستان شهرستان، اعضای شـــعبه صلح و سازش زندان و صلح یاران و معتمدان شهرستان نهاوند برگزار شد تا اینکه سرانجام در هنگام اجرای حکم قصاص، اولیای دم پای چوبه دار بدون قید و شرط، رضایت خود را به نیت رضای خداوند متعال و حضرت امام حسین(ع) اعلام کردند و به قاتل زندگی دوباره ای بخشیدند.